



محمد خلیل محمودی*

آب در ایران شهر

بحثی درباره منابع تامین آب شهر تاریخی بیشاپور

اشاره، درباره شهر تاریخی بیشاپور در نزدیکی کازرون استان فارس، و سایت مهم این شهر از جهت ارزش باستانشناسی، قبلا مطالبی در پیوست فرهنگی منتشر شده است و اینک بخش دیگری از قلم یکی از پژوهندگان و مسئولان این اقلیم و سازگار شمشند در تاریخ باستانی و وطن عزیزمان ایران را خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم.

شهر تاریخی بیشاپور امروزه در نزدیکی شهر کازرون در استان فارس قرار دارد. این شهر تاریخی بیش از ۱۵۰۰ هکتار وسعت داشته و از شهرهای محبوب شاپور اول ساسانی (دومین پادشاه ساسانی) محسوب می‌گردد. در روی یکی از ستون‌های یادبود موجود در این شهر، تاریخ شهرسازی و معمار شهر به دوزبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی حک شده است. شهر تاریخی بیشاپور از دو جهت شمال شرقی و شمال غربی توسط کوه رودخانه و از دو طرف جنوب شرقی و جنوب غربی توسط خندق به عنوان حصارهای دفاعی شهر قرار دارد. بیشترین کاوش و حفاری‌های باستان‌شناسی در قسمت شرق مجموعه که به عنوان ارگ حکومتی شناخته می‌شود توسط حفاران و کاوشگران به نامی همچون پروفیسور رومن گیریشمن و دکتر علی اکبر سرفراز انجام گرفته است.

تامین آب شهرهای تاریخی به عنوان یکی از مهمترین عوامل حاکمان این شهر تاریخی بوده است. چشمه‌های تاریخی به عنوان منابع طبیعی مهم اطراف شهرهای تاریخی بسیار ارزشمند بوده‌اند و بقاء این شهرها به آنها وابسته بوده است. آب این چشمه‌ها جهت تامین آب شرب مزارع و کشتزارها و همچنین آب شرب مورد استفاده مردم قرار می‌گرفته است. دسترسی به منابع آبی تمیز و قابل استفاده برای آشامیدن و استفاده در کشاورزی برای تشکیل شهرها بسیار ضروری بوده و بنابراین شهرهای تاریخی در مکان‌هایی که دسترسی به آب بر راحتی امکان پذیر بوده شکل می‌گرفتند. رفاه و زندگی، استفاده از منابع آبی تازه و طبیعی، بخش اساسی دیگری از اهمیت وجود چشمه‌ها در اطراف شهرهای تاریخی می‌باشد. فضاهای زیبای شکل گرفته در اطراف چشمه‌ها نیز می‌توانست جایگاهی برای تفریح و آرامش مردم به عنوان جاذبه‌های طبیعی و دیدنی باشد. بهداشت عمومی و شستشوی روزانه بخش دیگری از اهمیت وجود چشمه‌هاست. آب جاری از چشمه که در اطراف شهرهای تاریخی بوده‌اند می‌توانست به عنوان منبع انرژی برای به حرکت درآوردن آسیاب‌ها تلقی گردد. شبکه‌های آبیاری، ایجاد قنات‌ها برای انتقال آب به زمین‌های کشاورزی و روستاهای اطراف و سیستم‌های توزیع آب از دیگر قابلیت‌های وجود چشمه‌ها می‌باشد.

در اطراف شهر تاریخی بیشاپور سه چشمه مهم با فواصل مختلف وجود دارد.

چشمه سرآب دختران در شرق شهر با فاصله کمتر از یک کیلومتر با مختصات جغرافیایی ۳۲۹۳۳۰۰:۷۵۵۶۲۰۴: X

چشمه سرآب اردشیر در شمال غربی شهر با فاصله تقریبی ۱٫۵ کیلومتر با مختصات جغرافیایی ۳۲۹۳۳۰۰:۷۵۵۵۰۰۳: X

و چشمه ساسان در شمال شرقی شهر با فاصله کمتر از یک کیلومتر با مختصات جغرافیایی ۳۲۹۳۳۰۰:۷۵۵۶۳۴: X واقع گردیده است.

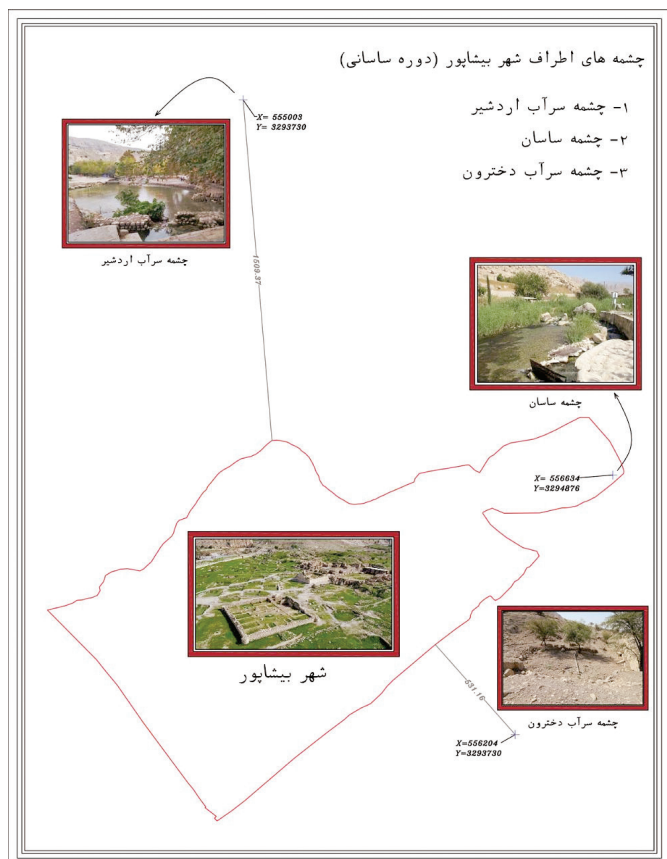
چشمه سرآب دختران که امروزه آب آن خشک شده و آب توسط لوله‌های فلزی به مزارع و روستاها انتقال می‌یابد. این چشمه از چشمه‌های تاریخی اطراف مجموعه تاریخی بیشاپور است که در منابع تاریخی هم از آن نام برده شده و سنگ‌های مدور چشمه که دارای شیارهایی هم بوده، اکنون در محل چشمه وجود دارند. این چشمه توسط فلانند و کست دو جهانگرد که در زمان محمد شاه قاجار از بناهای تاریخی استان فارس بازدید کرده‌اند به تصویر کشیده شده و نمای اصلی آن را که تا آن زمان دست نخورده باقی مانده بود نشان می‌دهد.

چشمه سرآب اردشیر که در حال حاضر جوشان و آب آن جریان دارد از چشمه‌های مهم و پرآب در اطراف این شهر قلمداد می‌گردد و با توجه به اینکه در کنار امامزاده سید حسین قرار گرفته جایگاهی گردشگری به خود گرفته و محل رفت و آمد بسیاری از مسافران جاده‌ای است. مصرف آب این چشمه جهت آبیاری مزارع و کشتزارها و باغ‌های اطراف میباشد.

چشمه ساسان نیز در شمال شرقی شهر تاریخی بیشاپور قرار دارد و چشمه‌ای پرآب محسوب می‌گردد. آب این چشمه بعد از تلاقی با رودخانه شاپور به رودالکی و بعد از آن به خلیج فارس منتهی می‌گردد.

آب چشمه ساسان نیز به مصرف مزارع و کشتزارهای می‌رسد.

جریان آب هر سه چشمه از کنار شهر تاریخی بیشاپور عبور می‌کنند و از منابع اصلی تامین آب این شهر محسوب می‌شده‌اند.



بر تبسم‌های عشق

ایمن مباش*



علی مامان

روزگاری وازگان لطیف در وصف عشق و عاشقی و خیال‌های شیرین شاعرانه درباره‌ی معشوق، تنها از زبان استثنایان‌انسان‌هایی جاری می‌شد که با قدر عشق را می‌دانستند یا می‌دانستند آن چه

می‌گویند، آن نیست که بر زمین خشک و زمخت زندگی جاری است، بلکه پرواز خیال است در سرزمینی پر از لاله و ترنم باران و وزش نسیم؛ که این چنین اندوه‌شان را تحمل کنند، که بودن‌شان را معنا کرده و کجی روزگار را با لفاظی چنین، راست گردانند.

ادبیات عاشقی، در گذشته‌های نه چندان دور، آن زمان که هنوز مردمان بی‌سواد بودند، که رسانه‌ها نبود و روزگاری که وازگان رانمی‌دانستند بر کدامین ورق پاره‌ی این هستی بنگارند، آن زمان، اندک انسان‌هایی بودند که شعر می‌خواندند و در وصف معشوق، مهارت زبان‌شان از دست می‌رفت و می‌سرودند و از سروده‌هاشان، بیش از حضور معشوق لذت می‌بردند. آنان، زمین واقعیت را می‌شناختند، زیرا با انسان واقعا موجود سرو کار داشتند و نه انسانی نشسته بر امواج خیال شاعران.

اما از آن زمان که آدمیان بی‌شماری توانستند خط بخوانند و رسانه‌ها و چاپ و کتاب در اختیار همگان قرار گرفت، شعر عاشقانه و ادبیات لطیف و ظریف عشق نیز لا بلای هر صفحه‌ای از هر کتابی نفوذ کرد. از این پس بود که خیالات شاعران در مدح لب و ابروی یار و گیسوان در بادر قصانش، بر سر هر کوچه و بازار فروخته شد و شاعران، از آن نان خوردند و شاعری، نه یک هنر، که صنعتی برای زندگی گردید. در این میان ما شرقی‌ها و احتمالا ما ایرانیان که زبان شاعری داریم و روح‌مان آمیخته با تخیلات فانتزی است، و تاریخ بلندی از شاعران مدیحه‌سرای عشق را پشت سر داریم، سهم بیش‌تری از این آسیب، گریبان ما را گرفت. ادبیات بلند پروازانه و زیبایی عاشقی که با یاری صنعت چاپ که منتشر شده، به ویژه هنگامی که دست در دست موسیقی، چون زوجی آسمانی، دل و جان آدمیان را تسخیر کرد، سبب شد روح‌های خشن، نرم‌تر گردد و از آن بدویت منتشر، کاسته شود؛ با این همه، چنین زبان طنز و نازنینی، به تدریج و پنهانی بر قوه‌ی ادراک آسیب‌وار کرد. از این رو ما اگر وجه روشن و جان‌افزای این زوج را می‌بینیم، باید وجه تاریک‌تر را نیز بکاوییم.

یکی از آسیب‌های شاعران عاشق، این بود که به تدریج بر قوه‌ی واقعیت‌سنج، بر آن فاهمه‌های که برای زندگی واقعا موجود و ادراکی که برای فهم و حس مسائل ضرورتی تام و تمام دارد، اثر منفی نهادند. آسیبی که ترازوی فهم آدمیان را کج کرد و انسان‌شناسی‌شان از ریخت افتاد. به تعبیر دیگر، در ادبیات عاشقانه، معشوق را نه به منزله‌ی انسان بر روی زمین، که بر بام بلند آسمان خیال می‌نشانند و او را از دسترس ادراک بیرون می‌برند. و چه بسیار انسان‌هایی که آسمان خیال شاعر را واقعی پنداشتند و انتظارشان از معشوق را با آن چه در ادبیات عاشقانه می‌خواندند، هم‌تراز کردند و نمی‌دانستند واقعیت انسانی چیزی غیر از ساخت شعر و شاعری و خیال پردازی‌های شاعرانه است.

پیشینیان البته در میان انبوهی از سروده‌ها، اندک اشاراتی کرده بودند که یادتان باشد معشوق، نیز چون شما انسان است. ذیل احکام انسانی زندگی می‌کند. هم‌چنان که مولانا در داستان عاشق شدن پادشاه بر کنیزک آورده است، معشوق، به اندک فراز و نشیبی، چهره‌اش غروب می‌کند و زیبایی‌اش را از دست می‌دهد. معشوق نیز انسان است و هم‌چون هر انسانی دیگر، در معرض کم و کاست زیبایی و رفتاری و شخصیتی است. او هم ذیل منطق و قواعدی می‌زید که عاشق می‌زید.

امادر پرتو دیده‌آل کردن معشوق در زبان شاعران، این اشارات اندک، نیز نادیده گرفته شد.

چونک زشت و ناخوش و رخ زرد شد

اندک اندک در دل او سرد شد

خلاصه آن که شاعرانگی عاشقانه، انتظار عاشق را از معشوق افزایش غیر معقول می‌دهد و بت‌وار انگاری معشوق، راه ارتباط واقعی و انسانی با او را سد می‌کند. امروزه شعر و موسیقی‌های غلوآمیز عاشقانه، (آن هم نه با زبانی فاخر که با ادبیاتی گاه سخیف)، جریان معرفت و شناخت را با اختلال مواجه کرده است. چاره‌ای باید.

تکمله:

ما امروزه به ادبیاتی محتاجیم که واقعیت‌های سرد و زمخت زندگی انسانی را شرح دهد. زمینی پر از سنگلاخ و بیابانی طولانی و مسیری مملو از درد و رنج، تا آدمیان خودشان را برای چنین واقعیتی آماده کنند و سطح انتظاراتشان را با واقعیت‌ها سازگار نمایند. با شعر عاشقانه‌ی شکوهمند و خورشیددوش می‌توان بر بالای ابرهای خیال رفت و از این سفر لذت‌ها برد. اما آن‌گاه که بر زمین فرود آمدیم، باید آن را فراموش کنیم و تلاش نماییم انسان واقعا موجود را بشناسیم و روابطمان را بر اساس واقعیت‌های انسانی بسازیم. بنیایی که با خشت شعر عاشقانه بالا رود، در برابر وزش طوفان‌های سه‌مناک واقعیت، چگونه تاب می‌آورد و بر سر ساکنان نخواهد ریخت؟

از رویای فوق‌العاده بودن معشوق بیرون بیاییم و او را هم‌چون خود و دیگران، انسانی معمولی تصور کنیم. انسانی که قرار است در ارتباطی معقول و اخلاقی، راه‌دشوار زندگی را با یک دیگر ببیماییم.

*عنوان، برگرفته از این شعر مولانا است که: بر تبسم‌های شیرین ایمن مباش